

پنج اقلیم حضور

(فردوسی، خیام، مولوی، سعدی، حافظ)

بحثی درباره شاعرانگی ایرانیان

داریوش شایگان



فرهنگ معاصر

تهران ۱۳۹۳

فهرست نویسی / از استاد

سرشمه: نایک داریوش، ۱۳۱۳-

عنوان و نام پدیدآور: پنج مضمون (فردوسی، خیام، مولوی، سعدی، حافظ):

پیش دربار شاهنشاهی ایران/ داریوش شایگان.

مشخصات نشر: تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۳.

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی - تاریخ و نقد

موضوع: شاعران ایرانی - نقد و بررسی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ پ ۹ ۲ ش / PIK ۵۲۴

رده بندی دیویی: ۸۷۱/۰۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۸۸۵۳۱

ISBN 978-600-105-078-7

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۵-۰۷۸-۷

فرهنگ معاصر
مؤسسه زبانان دانشگاه، تهران، کدپستی: ۱۳۱۴۷۶۲۶۶۸
تلفن: ۶۶۹۵۲۶۳۲-۶۶۹۵۲۶۳۱ فکس: ۶۶۴۱۷۰۱۸
E-mail: info@farhangmoaser.com
website: www.farhangmoaser.com



اقلیم حضرت
(فردوسی، خیام، لوی، بلخی، حافظ)
بحث درباره شاعران و ادیبان

داریوش شایگان

حروف نگاری، صفحه آرایی و چاپ:
واحد کامپیوتر و چاپ فرهنگ معاصر

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۲۰۰۰

کلیه حقوق این اثر متعلق به «مؤسسه فرهنگ معاصر» است
و هر نوع استفاده بازرگانی از این اثر اعم از زیراکس،
بازنویسی، ضبط کامپیوتری و یا تکثیر به هر صورت دیگر،
کلاً و جزئاً، ممنوع و قابل تعقیب قانونی است.

فهرست

پیشگفتار	۱
پنج اقلیم حضور	
فردوسی: زمان حماسی که اثر بر ادب می‌رود	۲۳
خیام: لحظه‌های برق‌آسای حضور	۴۱
مولوی: زمان کندن از خود یا جهشهای رشد و سماع	۶۵
سعدی: زمان اجتماعی اهل ادب	۸۵
حافظ: زمان شکفتگی بین ازل و ابد	۱۱۱

پیش‌گفتار

پیش از هر چیز باید صمیمانه اعتراف کنم که در زمینه ادبیات ایران خود را خردمند و متخصص نمی‌دانم. این کتاب، که نخستین بار در سال ۱۹۸۳ در صورت مقاله‌ای به زبان فرانسه در مجله اتود فیلوزوفیک^۱ به رشته تحریر درآمد، به هیچ وجه ادعای آن را ندارد که مطالب بکری در این زمینه ارائه کرده باشد. شالوده این مقالات، بر اساس زاویه دید من نسبت به خصوصیات شعرانگی ایرانیان پی‌ریزی شده است؛ بر محور این پرسش‌ها: چرا و منزلت ایرانیان در قبال بزرگان ادبشان حاصل چه برداشتی است؟ دارند و ارتباط درونی این مردم با شاعران بزرگشان از چه سنخ است؟ چنین به اعماق سرشتشان رسوخ کرده و سایه‌ای سنگین بر کوه‌های بینی آنان افکنده است؟ غرض از این قلم‌فرسایی، سنجش و تحلیل ارتباط ایرانیان با شاعران ارجمندشان است، بالاخص آنانکه طی قرون اخیر اعصار به پایگاهی اساطیری اعتلا یافته‌اند. ایرانیان مقهور و مسکون نبوغ گرانمایه شاعرانشان، دمی از حضور فعال آنان غافل نمی‌مانند، حضوری که نشانهایش را در گوشه گوشه زندگی هر ایرانی و در زوایای مختلف روحی او می‌توان یافت.

سالیان دراز است که کشف ماهیت این ویژگی شاخص، دغدغه ذهنی‌ام بوده است. از همان زمان کودکی حیرت می‌کردم از اینکه اطرافیانم آنقدر شعر از بر دارند و هریک همچون گنجینه‌ای از اشعارند. بعدها طی زندگی در کشورهای دیگر به این نکته پی بردم که به ندرت می‌توان فردی فرانسوی یا انگلیسی را یافت که اشعار راسین و ویکتور هوگو و بودلر یا شکسپیر و میلتون و بایرون را از بر بخواند. به راستی کدام خصیصه، ایرانیان را در این مورد از سایر اقوام متمایز می‌کند؟ به نظر من، پیوندی از این دست مولود جغرافیای ایران است که در جهان بی‌همتاست.

به یاد دارم در سال ۱۳۴۲، همسر نیکوس کازانتزاکیس^۱، نویسنده معروف یونانی، در ایران میهمان من بود، و در سفری که به شیراز داشتیم پس از بازدید از موزه سعدی و حافظ، با تأثر و شیفتگی بسیار سخنی گفت که مرا فراموش نکردم:

من در هیچ کجای دنیا ندیده‌ام که مزار و مقبره یک شاعر بزرگ، زیارتگاه مردم باشد؛ شاید شما تنها ملت باشید که با شاعرانستان چنین ارتباط معنوی عمیقی دارید. سواد ارجی برایشان قائلید که حضوری مدام در زندگی شما دارند.

این ویژگی، که آن را «شاعرانگی» خواندم، به عنوان بینی ایرانیان هویتی خلل‌ناپذیر می‌بخشد، ضمن آنکه اعتقاد به نفوذ شعر را هم تقویت می‌کند. این موقعیت کم‌نظیر به گذر زمان وقعی نمی‌اندازد. گویی زمان به رابطه دیربای ایرانیانی که خود را با بزرگانشان در زبان می‌پندارند، هیچ خدشه‌ای وارد نکرده و در برداشت آنها نسبت به حضور این شاعران هیچ مداخلیتی نداشته است. فاصله

1. Nikos Kazantzakis (1883-1957)

چندین قرنی اغلب این بزرگان با ما، و این حقیقت که آخرین غزلسرای نامور ایران هفتصدسال پیش می‌زیسته، کوچک‌ترین رخنه‌ای در نگاهمان نیفکنده است.

در صدر آمار پرفروش‌ترین کتابها، هنوز هم که هنوز است، نام دیوان حافظ و مثنوی و شاهنامه به‌چشم می‌خورد و سالی نیست که مدین دیوان جدید از حافظ به‌زیور طبع آراسته نشود. این موقعیت بی‌بدیل با باجه معیاری باید سنجید؟ چگونه می‌توان این حقیقت اساسی را تفسیر کرد؟ این خصلت ایرانیان بدان ماند که فی‌المثل یک ایرانی با یک کمدی الهی دانه رجوع کند و دمی از حکمت نهفته در آن را قافله‌نمائی با یک انگلیسی در هر موقعیتی به‌سراغ شکسپیر برود و طعنان از اشعار یا گفته‌ها و کلمات قصار وی را ورد زبانش سازد و به‌مانند الگویی تقلیدناپذیر به‌کارش گیرد. ناگفته پیداست که رفتاری از این دست، در هیچ تمدن دیگری از دنیا نظیر ندارد. پس می‌توان اذعان داشت که خصلت شاعرانگی ایرانی و همدمی سحرانگیز او با شاعران بلندمرتبه‌اش پدیده‌ای است کاملاً استثنایی و یگانه، که به‌راستی شکوهمندی و تحسین‌برانگیز، امرسون^۱ می‌گوید:

ایرانیان را فرانسویهای آسیا نامیده‌اند. هوش برتر آن، اعتبار آن نسبت به اهالی فضل و دانش و کمال، مهمان‌نوازش در قبال مسافران غربی، مسامحه‌شان نسبت به مسیحیانی که در سرزمینشان زندگی می‌کنند، مسامحه‌ای که با رفتار تعصب‌آلود ترکان عثمانی در تضاد آشکار است، گویا از فرهنگ غنی آنان نشأت می‌گیرد، فرهنگی که بر ساخته شاعران بزرگ آنان است، و

طی پنج قرن مدام تقویت شده و ایرانیان را قادر ساخته است تا خوی فاتحان سرزمینشان را تلطیف کنند و متمدنشان سازند، مادام که هویت ملی خود را حفظ می‌کنند.^۱

البته این سرسپردگی می‌تواند گاه حکم تیغ دودمی را داشته باشد که لبۀ دیگرش تفکر آزاد را نشانه می‌گیرد و درنهایت به قیدی دست‌وپاگیر بدل می‌شود، چراکه این الگوهای دیرین علاوه‌بر آنکه سبب بقا، فتار، دانش، عرفان و عقل عملی‌اند، ضمناً تمامی اسب‌های لازم و مقتضی را در گنجینه حافظه قومی ما انباشته‌اند. در این اسب‌ها، بدن بزنیم تا سیل خروشان پندهای حکمت‌آموز و اندرزهای گوناگونی برآزیر شوند و سیرابمان کنند و گره از تمامی مشکلات و معضلات اجتماعی بگشایند. در واقع تفکر در چنین موقعیتی، عین تذکر است. ذهن ایرانی مملو از غنای گفتار شعرای سترگش، گاه به استارت این الگوهای غالب درمی‌آید، و از فاصله گرفتن و از بیرون نگرینی خویش عاجز می‌ماند. یک‌وجه از این موقعیت دوگانه، زمینه‌ای برای هویتی استوار و مستحکم فراهم می‌آورد، ولی وجه دیگرش مانع تفکر آزاد است. تفکر آزاد یعنی تفکری که دل به دریا زند، طرح مسئله کناره‌گیری از اسب‌های پیش‌داده بسنده نکند. جنبه منفی این موقعیت، نقصی است که در واقع از کمال‌یافتگی بی‌نظیر این بینش کهن نشأت می‌گیرد. مانع جهش تفکر ابتکاری و متهورانه می‌شود و در برابر طرح هرگونه مسئله‌ای خارج از الگوهای متداول و متعارف سدی برمی‌افرازد و مجبورمان نمی‌دهد تا از کوله‌بار شکوهمند این امانت کهنسال دمی بیاساییم.

۱. نقل از:

A. J. Arberry, *Classical Persian Literature*, George Allen and Unwin, London, 1958, p. 201-202.

ولی اینها همه مانع از آن نمی‌شود که در دنیای افسون‌زدایی‌شدهٔ کنونی، شعر از ایفای نقش ابدی خود بازماند. در این باره مایلم به بخشی از سخنرانی شاعر معاصر بزرگ فرانسوی، سن ژان پرس، اشاره کنم که به‌مناسبت دریافت جایزهٔ نوبل ایراد کرده است:

شعر بیش از آنکه نحوهٔ شناسایی باشد، نحوهٔ زندگی و زندگی تمام‌عیار است. شاعر در دوران انسان غارنشین وجود داشت، و در عصر اتم هم همچنان. چون جزء تقبیل‌ناپذیر هستی انسان است. از این نیاز شاعرانه، یعنی نیاز معنوی، ادیان برخاستند، و به همین جهت شاعرانه جرقهٔ الهی تا ابد در جوهرهٔ انسان جای گرفت. هنگامی که اساطیر فرومی‌پاشند، در شعر است که الوهیت، مذهب و پناه و چه‌بسا منزلگاهی نو می‌جوید. [...] تخیل شاعرانه هنوز قادر است بشو و اشتیاق والای اقوامی را که در جستجوی روشنایی اند، به درخت‌نگار دارد.^۱

در سال ۱۹۸۳ پس از آنکه پیشنهاد مجلهٔ فرانسوی را برای نگارش این مقاله پذیرفتم، طرح کلی آنچه در ذهن داشتم با دوستم شاهرخ مسکوب که آن زمان در مؤسسهٔ اسماعیلیهٔ پاریس همکاری بود در میان گذاشتم و یاری‌اش را طلب کردم. مسکوب زاویهٔ دید مرا پسندید و درخواست همکاری‌ام را پذیرفت. هم‌زمان مقاله را گذاشتم: «پنج اقلیم حضور، بحثی دربارهٔ شاعرانگی ایرانیان». این طرح به پنج شاعر پرآوازهٔ ایران اختصاص یافت: فردوسی، خیام، مولوی، سعدی، و حافظ. سابقهٔ الفتم با خیام به دوران جوانی‌ام بازمی‌گشت، پس برای نوشتن دربارهٔ او مشکلی نداشتم. دربارهٔ حافظ هم پیش‌تر به‌مناسبت سمیناری که در سال ۱۹۸۱ در

1. Saint-John Perse, *Amers, suivi de Oiseaux*, Gallimard, p. 244.

پاریس برگزار شد، ماهها مطالعه کرده و مقاله نسبتاً مفصلی هم تهیه کرده بودم.^۱ اما همکاری شاهرخ مسکوب آنجا مؤثر افتاد که طرحی موجز و پرمایه از فردوسی تهیه کرد و من آن را به فرانسه برگرداندم؛ مطالب ارزشمندی هم درباره مولوی در اختیارم گذاشت. سرانجام این مقاله با نام ما دو نفر به طبع رسید و بسیار هم مورد توجه قرار گرفت. اما سالها بعد که تصمیم گرفتم مجموعه مقالاتم را در کتابی تحت عنوان توهم هویت^۲ منتشر کنم، مسکوب با ذکر این نکته که طرح کلی و نگارش اثر از آن من است، خواست نام او را به عنوان نویسنده امروز وظیفه خود می‌دانم که از سهم دوست از دست بدهم. در نگارش این اثر یادی کنم تا بلکه دین خود را به او ادا کرده باشم.

در برگردان فارسی این اثر که امروز پس از نزدیک به سی سال محقق شده است، خنثایی را تکمیل کرده و برخی نقایص و کمبودها را برطرف ساخته‌ام. تغییرات در برخی مقالات، مثلاً مقاله مربوط به سعدی، اساسی‌تر است، و در برخی دیگر به اصلاحاتی چند محدود می‌شود. پیش از این بود به بحث، لازم می‌دانم بر این نکته تأکید کنم که ماهیت طرح و نگارش بیشتر که از زاویه

۱. مقاله حافظ که به مناسبت این سمینار در زبان فرانسه نوشته و تحسین درآمد، نخست در مجله:

"L'ethnolinguistique Permanente ou le buisson ardent" in *Cahier de l'université Saint-Jean de Jérusalem*, n° 7, Berg international, Paris 1981.

به چاپ رسید، و سپس در سال ۱۹۸۵ به قلم لانا و پیترو راسل، به زبان انگلیسی ترجمه شد و در شماره ششم مجله *Temenos* و متعاقباً در مقدمه کتاب زیر، که مشتمل است بر ترجمه انگلیسی پنجاه غزل از حافظ، منتشر گردید:

The Green Sea of Heaven, translated by Elizabeth T. Gray, Jr, With an Introduction by Daryush Shayegan, White Cloud Press, 199.

2. *Les illusions de L'identité*, Éditions du Félin. Paris, 1992.

دیدنی شخصی، بینشی خاص از این شاعران را برجسته ساخته است، تنها به کلیاتی مقتضی نظر دارد، و وصف جامع وجوه مختلف و ظرایف فکری و صنایع عروضی و تدابیر فنی هنر این بزرگان، که خود شایسته پژوهشی بسیار پرتفصیل و تخصصی است، البته در حوصله این رساله مختصر نمی‌گنجد.

در پایان باید از خانم نازی عظیمی برای ترجمه مقاله خیام، و آقای محمدمنصور هاشمی برای ترجمه مقاله حافظ تشکر کنم، که شایسته عهده کار برآمدند. از آقایان کامران فانی و بهاء‌الدین خرم‌آبادی بسیار گزارم که با حوصله هرچه تمام‌تر کتاب را مطالعه کردند و مداربشهادهای فاضلانه‌شان بهره‌مند ساختند. از آقای علی‌دهباشی بسیار تشکر می‌کنم که به وجود آمدن این کتاب بدون سماجت دوستانه ایشان، بی‌حال بود، او مرا به کاری واداشت که به قول فرنگیان در آن کمالاً بی‌توانم و آلتورم. همچنین از کیانوش تقی‌زاده انصاری سپاسگزارم که در گردان متن، ساعتها با من همکاری داشت و در امر جمع‌آوری منابع آنجا که ممکن بود بی‌دریغ همراهی‌ام کرد و اگر همت خستگ‌ناپذیر او نبود امروز این کار به ثمر نمی‌نشست.

داریوش شایگان

تهران، زمستان ۱۳۹۰